بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۲۶/۶/۱۳۹۸

مبحث لا ضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در دو بحث زیادة الثقة و بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه دو تا بحث مختلفی هست.

در بحث زیادة الثقة، بحث صغروی است. اینکه آیا افرادی غیر از فرد ثقه شهادت سلبی به عدم وجود زیاده می‌دهند یا نمی‌دهند. تعبیر کامل‌تر برای اینکه اثبات کنیم زیاده وجود داشته در اصل اوّلاً شهادت سلبی دادن افرادی غیر از این فرد ثقه را بحث کنیم. ثانیاً امارة عقلایی از ناحیة عدم شهادت آن افراد غیر ثقه، افرادی غیر از این فرد ثقه را نفی کنیم. امارة عقلایی بر نفی وجود این زیاده وجود ندارد. تعدد افرادی که این زیاده را نقل نکردند هم اماره یا اطمینان بر عدم زیاده را نمی‌آورد.

در بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه عمدتاً این هست که ما دو تا اماره داریم. یک اماره اقتضاء می‌کند آن قضیه مشتمل بر این زیاده بوده، یک اماره اقتضاء می‌کند این دلیل بدون آن زیاده بوده. به‌طوری که اگر هر یک از اینها نبودند آن یکی حجت بود بلامعارض و اثبات می‌کرد که زیاده وجود داشته یا نقیصه وجود داشته. به خلاف آن بحث زیادة الثقه که اگر راوی زیاده نبود ما از کلام افراد دیگر نبودن این زیاده را اثبات نمی‌کردیم. فوقش دلیلی بر اثبات زیاده نداشتیم، نه اینکه دلیلی بر نفی داشته باشیم. آنجا بحث تعارض الدلیلین و ترجیح یک دلیل بر دلیل دیگر هست.

حاج آقا اینجا یک تحلیل دیگری در بحث زیادة الثقه ارائه می‌کردند که تا حدودی این دو بحث را به هم نزدیک می‌کرد. ایشان اینجوری می‌خواستند تحلیل کنند. البته در کلام قوم نیست ولی ایشان این مطلب را مطرح می‌کردند و مطلب جالبی هم هست. آن این است که ممکن است ما عرف متعارف با دیدن دو تا دلیلی که ظاهر هر دو هم شهادت است. یکی شهادت ایجابی، یکی شهادت سلبیه به قرینة شهادت ایجابیه در مورد کسی که شهادت سلبیه می‌دهد عرف می‌گوید شهادت سلبیه نمی‌دهد. ظهور دلیل در شهادت سلبیه دادن آن شخصی که زیاده را نقل نمی‌کند را آن به قرینة شهادت ایجابیه از بین می‌رود. یکی از مصادیق جمع عرفی است. شما یک موقعی یک خبرنگار آمده می‌گوید فلان آقا سخنرانی کرد. گفت بسم الله الرحمن الرحیم سه صفحه گزارشی از سخنرانی آن سخنران را نقل می‌کند. ظاهر بدوی این نحوة گزارش این هست که کأنّ می‌خواهد کل آن سخنرانی را از اوّل تا آخر نقل کند. اگر چیزی نقل نکند یعنی در آن سخنرانی نبوده. می‌بینیم یک خبرنگار دیگر آمد از آن سخنرانی به جای سه صفحه، پنج صفحه گزارش نقل کرد. عرف وقتی این گزارش پنج صفحه‌ای آن را می‌بیند می‌فهمد آن گزارش سه صفحه‌ای از اوّل در مقام بیان گزارش کامل نبوده، گزارش تلخیص‌وار بوده. نکات خیلی کلیدی‌اش را می‌خواسته نقل کند. بعضی مکررات را می‌خواسته حذف کند. یک ظاهر حال متکلم که اقتضاء می‌کرد گزارش کامل یک واقعه را دارد می‌دهد که این ظاهر حال منشاء آن شهادت سلبیه شده بود. این ظاهر حال ممکن است به قرینة روایت مشتمل بر عبارت‌های بیشتر گرفته بشود در نتیجه آن شهادت سلبیه از بین برود.

شاگرد: یک فرمایشی دارند بعضی از آقایان می‌گویند ظهور با قرائن منفصل تغییر نمی‌کند.

استاد: ما آنها را قبول نداریم.

این بیانی که عرض کردم یک مبانی‌ای دارد، آن مبانی را ما در جای خودش باید بحث کنیم. یکی اینکه مرحوم آقای صدر در بحث جمع عرفی می‌گوید، جمع عرفی در جایی هست که دو تا کلام از یک نفر صادر شده باشد. وقتی دو تا کلام از دو نفر صادر شده باشد جمع عرفی در موردش مطرح نیست. ما این را قبول نداریم.

نکتة دیگر اینکه این تحلیل یک مقداری دو تا بحث را به هم نزدیک می‌کند. بعضی از مبانی که در دوران امر بین زیاده و نقیصه هست بعضی استدلالاتی که آنجا هست شبیه همین استدلال است. آقای صدر نقل می‌کند و اشکالش می‌شود همین اشکالی که در ظهور است. بیان آقای صدر متفاوت است الآن نمی‌خواهم توضیح بدهم. شبیه همین بیان را آقای صدر در دوران امر بین زیاده و نقیصه ذکر می‌کند و در موردش صحبت می‌کند. اشکالش هم همین می‌کند که در جمع عرفی باید هر دو کلام از یک نفر باید صادر شده باشد. دو تا کلامی که از دو نفر صادر شده باشد جمع عرفی در موردش معنا ندارد و یک چنین اشکالی را هم آنجا مطرح می‌کند.

یک مقداری بحث‌ها به هم نزدیک می‌شود. در بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه بحث تعارض الدلیلین و ترجیح یک دلیل بر دلیل دیگر هست، این تحلیل حاج آقا اینجا هم تعارض الدلیلین می‌شود. ولی تعارض الدلیلینی که به قرینة یک دلیل آن دلیل از آن دلیلیتش می‌افتد. تعارض دلیلینی هست که بدواً دلیل است. یعنی نهایتاً از دلیلیت می‌افتد. بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه را بعداً در موردش بحث می‌کنیم که درست هست یا درست نیست. در بحث زیادة الثقة اجمالاً به نظر می‌رسد یک قانون عام ندارد. بعضی وقت‌ها شهادت سلبیه دارد، ندارد، بعضی وقت‌ها آن امارة عقلاییه‌ای که گفتیم وجود دارد. خصوصیات مورد متفاوت هست و این هر دو بحث به خصوص بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه متأثر از یک بحث مهم‌تری هست، بحث شناخت عوامل زیاده در کلام و عوامل نقیصه در کلام که زیرشاخه‌های بحث عوامل تحریف است. من فهرست‌وار در مقالة تصریف و تحریف در دانشنامة جهان اسلام به آن پرداختم.

بیشتر متأثر از این بحث است. آن را بعداً در موردش صحبت خواهیم کرد.

بنابراین نمی‌شود یک قانون کلی ارائه داد.

در ما نحن فیه حالا ما روایات حاکیة قضیة سمره را بخوانیم ببینیم که آیا بحث زیادة الثقه اینجا چگونه باید مشی کنیم.

شاگرد: قبل از روایات به آیات پرداخته نمی‌شود؟

استاد: به دلیل اینکه آیاتی نداریم.

شاگرد: در کتابی که از آقاضیا تقریراتش را نوشتند اینجا چند تا آیه ذکر کردند که به آنها هم استناد کردند. مثلاً آیة ۲۳۳ سورة بقره. «لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ»

استاد: استدلالات ضعیفی است. خود آن آیات به تنهایی هیچ دلالت ندارد. به قرینة روایات اگر باشد، داخل روایات می‌شود. چیز عام ضرر و ضرار می‌خواهیم بحث کنیم. اما در یک مورد خاصی شارع گفته باشد حق ضرر ندارید به عنوان یک قاعدة عام از آن استفاده نمی‌شود.

اگر روایتی در ذیلش وارد شده باشد. آن روایت هم نمی‌خواهد بگوید این آیه تعمیم دارد می‌خواهد بگوید این آیه تطبیقی است از تطبیقات قاعدة کلی‌تر است. آن قاعدة کلی‌تر را خود روایت بیان کرده. البته ما در بحث لاضرر و لاضرار به تناسب فرق معنایش آیاتی که مرتبط هست را بحث می‌کنیم ولی خود آن مستقلاً که ابتداءً آیات بحث بکنیم، آیه‌ای که

شاگرد: عنوان زده در این تقریرات نوشته مدرک القاعدة من الکتاب.

استاد: حالا دلیل دیگری.

روایاتی که قضیة سمره را نقل کردند، یکی روایت زراره هست. روایت زراره دو تا نقل دارد. یکی نقل کلینی هست در باب الضرار من کتاب المعیشة، کافی جلد۵، ص۲۹۲.

عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن عبدالله بن بکیر عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام.

عدة من اصحابنا، مرحوم کلینی از سه نفر با تعبیر عدة من اصحابنا یاد کرده که نام‌هایش را علامه ذکر شده. احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد و سهل بن زیاد.

در احمد بن خالد کسانی را که آورده در عبارتش تحریفاتی رخ داده. مرحوم علامة حلی از مرحوم کلینی نقل می‌کند که مرحوم کلینی فرمودند که من در کتاب کافی عدة من اصحابنایی که از احمد بن محمد بن خالد روایت می‌کنم و ذکر می‌کنم این افراد هستند. یکی علی بن ابراهیم، یکی علی بن محمد بن عبدالله بن ازینه؟؟؟، به این شکل آمده. یکی احمد بن علی بن امیه. یکی علی بن الحسن. این چهار نفر آنطور که در ذهنم هست.

در این اسم‌هایی که رخ داده در سه تایش تحریف رخ داده. اوّلاً یک نکته‌ای را عرض بکنم. اینکه مرحوم کلینی به توسط این افراد از احمد بن محمد بن خالد نقل می‌کند این خودش نشانگر این هست که یک آدم معروفی باید باشد. آدم‌هایی باشد که از احمد بن محمد بن خالد زیاد روایت نقل می‌کنند. آن سه نفر علی بن محمد بن عبدالله بن ازینه هیچ جای دیگر اسمش نیامده. احمد بن علی بن امیه هیچ جای دیگر اسمش نیامده. علی بن الحسن که راوی از احمد بن محمد بن خالد برقی هست در جای زیادی نیامده. خود همین نشانگر این است که اینجا باید یک نکته‌ای باشد، یک گیری در بحث هست. با توجه به راویان احمد بن محمد بن خالد برقی، راویان پرتکرارش مطلب حل می‌شود. به راوی‌های پرتکرار احمد بن محمد بن خالد که مراجعه می‌کنید، مثلاً در کتاب اسناد صدوق، راوی‌های احمد بن محمد بن خالد را ببینید کی‌ها هستند.

شاگرد: بین شیخ کلینی راوی احمد بن محمد بن خالد برقی چند تا واسطه می‌خورد.

استاد: یک واسطه. عدة من اصحابنا هم عرض هستند.

بروید آن قسمت روی عنه، آن به ترتیب تکرار قرار می‌گیرد.

شاگرد: سعد بن عبدالله، علی بن حسین سعدآبادی

استاد: به جای علی بن حسن، علی بن حسین سعدآبادی است.

شاگرد: محمد بن ابی القاسم، عبدالله بن عمران.

استاد: محمد بن ابی القاسم عبدالله می‌شود محمد بن عبدالله

شاگرد: احمد بن عبدالله بن احمد برقی، محمد بن حسن صفار، عبدالله بن جعفر حمیری، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، محمد بن یحیی العطار، احمد بن ادریس قمی، علی بن ابی القاسم عبدالله بن عمران.

استاد: علی بن ابی القاسم عبدالله عمران، علی بن عبدالله بن عمران شده

شاگرد: علی بن محمد بن عبدالله

استاد: علی بن محمد بن عبدالله. در واقع ما در نام‌های پرتکراری که مي‌بینیم سه تا نام مشابه این نام‌ها اینجا می‌بینیم. یکی علی بن حسین که مشابه علی بن حسن است. یکی احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله که مشابه احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله هست، یکی علی بن محمد بن عبدالله هست که آن هم مشابه علی بن محمد بن عبدالله بن ازینه هست.

به نظر می‌رسد که اینجا کلمة ابن ازینه تحریف ابن ابنة باشد. و ابن امیه تحریف ابن ابنه باشد. دو نفر از شاگردان احمد بن محمد بن خالد برقی نوه‌هایش هستند. یکی نوة دختری‌اش است، یکی نوة پسری‌اش است. علی بن محمد بن عبدالله نوة دختری برقی است. احمد بن عبدالله نوة پسری برقی است. به نظر می‌رسد که اینجا ابن ازینه تحریف ابن ابنة بوده که خیلی شبیه ابن ازینه است در نگارش و ابن امیة تحریف ابن ابنه بوده. می‌خواهد بیان کند که اینها هر دو نوه هستند ولی یکی نوة دختری، یکی نوة پسری. این را مرحوم آقای بروجردی هم ابتدا فرمودند. البته آقای بروجردی یک تعبیری دارند ابن ازینه را ابن بنته کردند. ابن ابنته عرض می‌کنم بهتر است چون به ازینه نزدیک‌تر است. از جهت نگارش ازینه الف دارد، آن الف با ابنته قشنگ‌تر در می‌آید که بهتر تحریف کند. ولی اصل مطلب آقای بروجردی در مقدمة تجدید الاسانیدش اشاره فرمودند تحریف این شکلی است.

شاگرد: همه‌شان از مشایخ کلینی هستند؟

استاد: بله، همه‌شان از مشایخ کلینی هم هستند.

شاگرد: معمولاً سبط را حلف؟؟؟۲۲:۴۳ می‌گفتند، داریم کتابی که اینجوری است.

استاد: یک مقداری از آن معروف است روشن کنیم.

نام‌هایی که یک مقداری نامأنوس است. این نام‌ها و عنوان‌ها زمینة تحریف مأنوسات را دارند. مهمترین قاعده در باب تصحیف و تحریف این قاعده است، تبدیل نامأنوس به مأنوس. عبارت‌های نامأنوس تبدیل می‌شوند به مأنوس. کلمة ابن و ابنته یک عبارتی است کاملاً نامأنوس. ابن و ابنه اینکه بعد از در ضمن نام یک شخص ابن و ابنته به کار ببرند. ابن او ابنه به کار ببرند، اینها نامأنوس هست. این عبارت‌هایی که نامأنوس هست خیلی وقت‌ها ناسخ این عبارت‌ها را درست نمی‌خواند و تبدیل می‌کند. من در یک مقاله‌ای که در مجلة کیهان پژوهش ازش نقل کرده بود دیدم که می‌گوید در علم چشم‌پزشکی مطرح شده که انسان موقعی که یک عبارتی را می‌خواند تنها قسمتی از عبارت در شبکة چشمش تصویرش قرار می‌گیرد و این عبارت بعداً در مرحلة ذهنی به وسیلة ذهن با یافته‌های خودش تطبیق داده می‌شود و تطبیق پیدا می‌کند. و این تطبیق بر علیه تحلیل ذهنی براساس مأنوسات صورت می‌گیرد. معمولاً یک اسم می‌گوییم علی بن محمد، علی بن حسن، به خصوص پشت سر هم به کار می‌رود، بن بن پشت سر هم قرار می‌گیرد. در جایی که ابن ابنته هست، انتظاری که دارد این است که بن پشت سر هم قرار می‌گیرد. ابن ابنه هم همینجور. چون انتظار هست که بن قرار بگیرد، با این ضمیمه هم که خیلی وقت‌ها مبنای قدیم خیلی نوشته نمی‌شده. حالا یک کم نوشته می‌شده یا اصلاً نوشته نمی‌شده مثل نقطه باعث می‌شده این کلمات تحریف بشوند.

عدة من اصحابنا، علی بن ابراهیم که ثقه است بحثی نیست و افراد دیگرش را ممکن است توثیق بکنیم یا نکنیم خیلی وابسته نیست باید روی آن بحث کنیم.

دو تا نکتة دیگر در عدة من اصحابنا هست، یکی اینکه اصلاً اینکه مرحوم کلینی یک عده‌ای را انتخاب بکند به وسیلة آن عده یک روایت را نقل کند که بگوییم ایشان بحث به خصوص افراد ضعیف را انتخاب کرده، این خودش انسان مطمئن است اینجور نیست. مطمئن است که لااقل در میان این عده یک افراد ثقه‌ای وجود دارد.

تقریب دیگری عدة من اصحابنا وقتی یک مطلبی را جماعتی نقل می‌کنند اطمینان به صحت آن مطلب حاصل می‌شود. ولو ضعاف باشند. ضعاف این نیستند که ما یقین داریم که همه‌شان ضعاف هستند. یک وقت هست می‌بینیم فقط افراد ضعیف مطلب را نقل کردند، خود انحصار نقل به افراد ضعیف خودش شک برانگیز است. افرادی که نمی‌دانیم ثقه هستند یا نیستند. افرادی که ما وضعیتشان را نمی‌شناسیم. ما می‌بینیم این مطلب را افراد متعددی نقل کردند، افرادی که از وضعیتشان خبر نداریم خود همین اطمینان به صحت روایت، اطمینان این نقل، نقل صحیحی هست را به دنبال می‌آورد.

شاگرد: چهار نسخه از این چهار بزرگوار برقی داشته

استاد: اینها اجازات است نه اینکه چهار نسخة مختلف.

عدة من اصحابنا که بحثی نیست. بعد عن احمد بن محمد بن خالد که در وثاقتش بحثی نیست، عن ابیه. محمد بن خالد برقی شیخ این را توثیق کرده. نجاشی تعبیر ضعیفٌ فی الحدیث تعبیر کرده. ضعیفٌ فی الحدیث ظهور روشنی در اینکه مراد این هست که خودش آدم ضعیفی هست ندارد. ممکن است ضعیف فی الحدیث به معنای این باشد که آن روش متعارفی که محدثین داشتند که از افراد ضعیف نقل نمی‌کردند، آن روش را نداشته. یعنی سبک حدیثی‌اش، سبک حدیثی ضعیفی بوده، یروی عن الضعفاء بوده، یروی عن المراسیل که در مورد محمد بن خالد هم گفتند که اینچنینی است. ما ولو به قرینة توثیق نجاشی ضعیف فی الحدیث را اگر هم ظهور بدوی داشته باشد جمع عرفی‌اش این هست که این ضعیف فی الحدیث حمل بشود به اینکه ضعیف در نحوة نقل حدیث. آن روش متقن محدثین را که از ضعفا روایت نمی‌کردند، به مراسیل اعتماد نمی‌کردند آن روش گفتن را نداشته. علاوه بر اینکه محمد بن خالد برقی جزء مشایخ عمدة آن عصر است. احمد بن محمد بن عیسی، ابراهیم بن هاشم، بزرگ آن طایفه خیلی‌هایشان از محمد بن خالد برقی روایت می‌کنند، جزء عباد؟؟؟۳۰:۳۵ طایفه است و اکثار از کسی مثل احمد بن محمد بن عیسی که خیلی در امر حدیث سخت‌گیر است.

شاگرد: و کان محمد ضعیف فی الحدیث در مورد ادیب

استاد: آن یک نکتة دیگر است. کسانی که مورخ بودند، مورخین یک مقداری در امر حدیث آسان‌گیر بودند. طبری دو تا کتاب دارد. تفسیر و تاریخ. طبری مفسر سخت‌گیرتر از طبری مورخ است. شرح حال احمد بن محمد بن خالد برقی عبارتی در رجال ابن غضائری هست فانه کون لو یبالی عن من یأخذ (یروی) علی سبیل اهل الاخبار. اهل الاخبار یعنی مورخین. می‌گوید به روش مورخین که در اخذ حدیث آسان‌گیر بودند احمد بن محمد بن خالد هم اینجورد بود. محمد بن خالد برقی هم همینجور است. مورخ بودن آن گرایش مورخ بودنشان باعث می‌شده اینها آسانگیر باشند. ولی در وثاقتش تقریباً تردیدی نباید کرد.

شاگرد: مورخ یا جامعه نگار کدام دقیق‌تر است در مورد این؟

استاد: دو جنبه است. هر دویش درست است. مورخ بودنش یک حیث است، جامعه‌نگارش حیثیت دیگری است. ممکن یک نفر مورخ باشد.

محمد بن خالد جامعه‌نگار نیست. احمد بن محمد بن خالد جامعه‌نگار هست. جامعه‌نگاری گاهی اوقات معلول آن حیث مورخین. مورخین معمولاً جامعه‌نگار بودند. جامعه‌نگارها معمولاً مورخ بودند.

عن عبدالله بن بکیر. عبدالله بن بکیر فتحی ثقه است. عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام. روایت موثقه است.

قَالَ إِنَّ سَمُرَةَ بْنَ‏ جُنْدَبٍ‏ كَانَ لَهُ عَذْقٌ‏ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ كَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بِبَابِ الْبُسْتَانِ وَ كَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَخْلَتِهِ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ فَأَبَى سَمُرَةُ فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَشَكَا إِلَيْهِ وَ خَبَّرَهُ الْخَبَرَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ خَبَّرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَا شَكَا وَ قَالَ إِنْ أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنْ فَأَبَى فَلَمَّا أَبَى سَاوَمَهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ فَقَالَ لَكَ بِهَا عَذْقٌ يُمَدُّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِلْأَنْصَارِيِ‏ اذْهَبْ فَاقْلَعْهَا وَ ارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَار[[1]](#footnote-1)

این روایت در تهذیب هم وارد شده. شروع این روایت در تهذیب با احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن عبدالله بن بکیر عن زراره هست. بعد عین متن کافی است.

در تقریرات آقای سیستانی بحثی اینجا مطرح شده که آیا اینکه سند تهذیب با احمد بن محمد بن خالد شروع شده این معنایش این است که این روایت از کتاب احمد بن محمد بن خالد اخذ شده. ایشان می‌فرمایند که نه. ایشان می‌فرماید ما در جای خودش ذکر کردیم که تمام کسانی که در اوّل اسناد تهذیب قرار گرفته‌اند مرحوم شیخ از کتاب آنها اخذ نکرده، بر خلاف آنکه بدواً ممکن است از عبارت مشیخة تهذیب اینجور برداشت بشود که هر کسی اوّل سند باشد آن صاحب کتابی است که از کتابش اخذ شده ولی نه قرائنی از خود مشیخه و از غیر مشیخه قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد که همة کسانی که در اوّل اسناد تهذیب قرار گرفتند صاحب کتابی که روایت از آن کتاب اخذ شده نیستند. چجوری تشخیص بدهیم که این روایت از کتاب این آقایی که صدر سند هست برداشته شده یا نشده، آقای سیستانی می‌فرمایند که در بعضی موارد می‌شود این را تشخیص داد در بعضی موارد نمی‌شود تشخیص داد. در مورد برقی یک ضابطه‌ای از مشیخه استفاده می‌شود آن ضابطه این هست که اگر ایشان احمد بن ابی عبدالله تعبیر بکند. احمد ابن ابی عبدالله، همان احمد بن محمد بن خالد برقی است. اگر تعبیر احمد بن ابی عبدالله تعبیر کند یعنی از کتاب خودش گرفته. ولی اگر احمد بن محمد بن خالد تعبیر کند یعنی از کافی گرفته. این اختلاف تعبیر از عبارت مشیخه استفاده می‌شود.

اینجا در مورد فرمایش آقای سیستانی مفصل در یک مقاله‌ای که نوشتم صحبت کردم. چند مرحله صحبت دارد. اوّلاً اصل اینکه همة کسانی که اوّل اسناد تهذیب قرار گرفتند صاحب کتابی نیستند که از کتاب اخذ شده، این مطلب کاملاً درست است. و اینکه از مشیخه این مطلب برداشت می‌شود این هم کاملاً درست است، از مشیخه این مطلب برداشت می‌شود که احیاناً کسی که اوّل سند تهذیب قرار گرفته صاحب کتابی نیست که از کتابش اخذ شده درست است. اما این ضابطه‌ای که ایشان در مورد احمد بن محمد بن خالد و احمد بن ابی عبدالله ذکر کرده این ضابطه ناتمام است. من در مقاله مفصل در مورد ناتمامی این ضابطه ذکر کردم. مقالة الشیخ الطوسی و مصادر کتابه تهذیب الاحکام که در مجلة علوم الحدیث چاپ شده، سال اول، شمارة ۶ این مقاله آنجا چاپ شده. آن جایی که مقالات ما هست.

شاگرد: یعنی هیچ قرینیتی ندارد یا

استاد: هیچ قرینیتی ندارد. آنجا در موردش توضیح دادم که ایشان به عبارت مشیخه تمسک کرده، آنجا ذکر کردم که عبارت مشیخه یا دال بر خلاف است یا دلالت ندارد. بحث‌هایش را کردم.

عمدة قضیه نکتة دیگری هست. آن نکته دیگر این است که خیلی وقت‌ها از نحوة ترتیب احادیث در دو کتاب آدم متوجه می‌شود که مصدر تهذیب کافی است.

همین دو تا روایت را فردا ملاحظه بفرمایید. مقایسة این روایت را که در کافی و تهذیب هست با همدیگر مقایسه کنید، فردا ان‌شاءالله در موردش توضیح خواهم داد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

استاد: یک سری چیزهایی هست از اوّل دنبال ثمره نگردید. نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این هست بعضی بحث‌ها این است این بحث‌ها به طور نوعی ثمره دارد. اینکه این از چه مصدری اخذ شده، از چه مصدری اخذ نشده، مستقیم است، با واسطه است بی‌واسطه است. اینها ثمره دارد. ولی با این دید نروید. چون خیلی وقت‌ها اشخاص با دید ثمره‌انگارانه وارد می‌شوند آن خود بحث ثمره محدودیت ذهنی برایشان ایجاد می‌کند. مثلاً همین ثمره که گفتید یک ثمره‌اش را اجمالاً عرض بکنم، اگر تهذیب از کافی گرفته شده باشد، تهذیب نسخه‌ای از کافی تلقی بشود، بنابراین ما با تهذیب می‌توانیم نسخة کافی را تصحیح کنیم. یکی از ثمرات نسخه‌شناسی‌اش است.

شاگرد: یک فرضی دارد که مثلاً نگارنده آن کتاب کافی را جلویش گذاشته داشته به همان ترتیب می‌نوشته ولی وقتی به روایت دوم رسیده از منبع و مصدر خودش داشته

1. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏5 ؛ ص292 [↑](#footnote-ref-1)